

پانزدهم اکتبر ماه فرانسه شد مسیحی
هر کس اخبار و اطلاعات علی مدار الطبایع را بخواهد
بفرستد در این روز نامه شریفه با اسم خود
نوشته خواهد شد



بکعباسی
بکعباسی
ده شاهی
چهار قطعه
بکعباسی
بکعباسی
ده شاهی
چهار قطعه

روزنامه علم

سؤال

از باب انش و اطلاع و فضیله دارا اختلافه سؤال مینماید که هر کس از وضع
و عمل اشتقاق و معنی سر لفظ مطلع و منجر باشد و آن سر لفظ (آخوند) و
(شاطر) و (تاجیک) است اطلاع خود را از جهت کشیدگی بمطبعه علیه ارسال
دارد و چنین گمان نکند که مقصود در برابر ایشان بر مری یا خیالی است بلکه فقط
کشف محمول و مینماید

بقیه اخبار غیر از نصرت طبیب مخصوص مد کرسر کمال دار الفنون

پستان زنان فراهم آمده است از غدد کثیری که شیر در آنها متکون میشود
و از آن غدد خارج مجاری عدیده است بجهت جذب دفع شیر
به پستان و غددی است که فراهم آمده است از تار و پولی که تقریباً بنمونه
طول آنت و در آن قریب بمجد جوف است بجهت ترشح و تولید مایه در یک
نخچه است بجهت اجتماع مایه در آن

قدما در قدم اولیاهم معتقد بودند بر اینکه از ریه مجرای مخصوصی است بقلب
بجهت ورود هوای مستنشق از برای تریه روح و تعدیل آن ولی متاخرین
از تجربیات کثیره و تشریحات عدیده معلوم بلکه بقین نموده اند که هوا همچو
داخل قلب نمیشود بلکه اگر ذره از هوا وارد قلب گردد فی الفور هلاکت دست
دهد بلی هوا بلکه از خارج داخل ریه میشود تصفیه خون میکنند و تولید روح

وزند کانه مینماید اما از قرار بکه اکنون مذکور خواهد شد بشر بطور قدیم
قلب با سه حرکت است یکی حرکت انقباضی و انبساطی که خروج و دخول خون
بواسطه آن است و دیگری حرکت بماندلی که بگرد محور خود در نوسان است
و دیگری حرکت مطرفه که از کوبیدن نقطه ان بزرگ پستان چپ حاصل میشود
قلب بواسطه حرکت انقباضی خود خونیکه در بطن ايسر اولست در شرايين
عظام که موسوم باورطی اند نفیض و از آنجا بشرايين مسغار و از آنها بشرايين
شعریه در ریه بین صافه خون بواسطه فشار باعضا و آلات منقش گردیده بقیه
ناصافه که از آن باقی مانده و لیاقت تغذیه بدن را ندارد و وارد و بد شود
و از ورید باغانت همین فشار داخل بطن ایمن قلب گردیده در وقتیکه ریه
بانقبساط است و از بطن ایمن بواسطه شریان و ریه که داخل ریه شود و بجمع
اجزای آن پراکنده و مجاور هوای خارج گردد

ماده ذغالی که بفرانس کوبن کوبند و در خون است با اکثرین هوا ترکیب
اسید کربنیک که سمی است قوی عمل آورد بعد از آن بواسطه خروج هوا
از ریه بیرون شود دوباره باز هوای مستنشق وارد ریه گردد باز ترکیب
با اکثرین شود و خارج گردد و هکذا از این عمل دو چیز نتیجه شود یکی تصفیه
خون یکی حرارت بدن دلیل تصفیه خون است که اگر قبل از آنکه خون
وارد بطن ایمن میگردد فصد از شریان و ریه می کنند خون سباهی غلیظ
شود و اگر پس از آنکه از ریه خارج و بطن ايسر قلب وارد میشود از ورید

بقیه ترجمه تاریخ حسن بن حسن اصفهانی موسوی کبیر الامیر

حسن بن کوبد (شیر و پسر خسرو پرویز) قبای اوسنج منقش و شلوار او برنک آسمان و مزین و تاج او سبز ایتساده و در دست است او شمشیر
نخروط این پادشاه از برادران خود سر کشته و خود سری احساس و در یافت نموده همه نفر از ایشان را با بیساری از اولاد آنها بکشت و اسامی برادران او از بنام
(شمر یار) (مردان شاه) (گورانشاه) (فیر و زانشاه) (افرو و شاه) (شادمان) (زاد و شاه) (شادزین) (اروند زین) (قوس دل) (قوس پیر)
(خسرو) (مرد خوش) (زادان خوش) (شیر زاد) (جهان پسر) (جوان بخت) انتهی (اردشیر بن خسرو پیر) قبای او مو شخ و آسمان رنگ و
تاج او سنج ایتساده نیز در دست راست تکیه بر شمشیر خود که بدست چپ دارد نموده و چون خبر بشمر پیر از مناصب و حرکات مغرب رسید که مردم
کودکی را بر خود پادشاه کرده اند و بجانب ملک اردشیر نهاد و آمد تا داخل خانه اردشیر شد و او را بکشت (پوران دخت دختر خسرو پرویز)
جامه او منقش سبز رنگ و شلوار او برنک آسمان و تاج او نیز آسمان رنگ و بر تخت نشسته طبریزین در دست و این ملکه بود که در مسیح را بجا تالیق پسر داد
مانند پوران دخت مرید دختر هرقل پادشاه روم بود و این دختر بواسطه این پادشاه شد که بشیر و اولاد کور از نسل بد که خسرو پرویز باشد باقی نگذاشت
و چنانکه ذکر شد تمام پسر ها و پسرزاده های خسرو پرویز را بکشت لهذا تا چار شدند از پادشاهی و ادن بزمان و دختران

شیر یا دانه که نماند خون قرمز و کثاری بیرون آید

دلایل حرارت بدن آنست که اگر دره دقیقه تنفس حاصل نشود بدن سرد و قلب
در شراپین از حرکت خواهند افتاد از تجربیات عذبه معلوم شده است که خون
در دره دقیقه چهار دفعه در بدن حرکت میکند و در هر دقیقه چندین مثقال
مانده ذراتی از راه تنفس خارج میگردد

بقیه در ذراته

بقیه طبیعتی و هیت

ترجمه از کاظم معلم علم طبیعی و شهبی

فصل نهم در هوا

احمد عجب کردش خوی که دریم عجب هوای خوبی است چه آسمان لا جو ردی
قشنگی است باستی آقا جان چرا رنگ آسمان آبی است

کاظم این رنگ آبی که می بینید بواسطه هواست که بمقدار کثیر با این رنگ
دشمن نمودار میشود و حال آنکه اگر مقدار کمی از هوای مشاهده کنند رنگی در
آن نبینند از این بابت است که شما هوای که فیما بین من شما حاصل است نمی بینید
و حال آنکه بدون شبهه ما بین هواست زیرا که از مجموع آن در روی صورتتان
بنوعی احساس آنرا می توانست کرد

احمد خیر آقا جان حالا که من چیزی احساس نمیکنم

کاظم و حال آنکه البته هست اگر میخواهید که هوای جلو صورت خود را خوب
معموس کنید بواسطه باد بزن بر هم بزنند آنوقت بر شما محقق میشود که هوای
فیما بین من و شماست البته مکرر در درگاههای بزرگی پارچه های نازک رنگین
و پارچه های دیگر که هر وقت توپ آنها را باز میکنند و میبکسند و میبکسند نظر مثلا
آبی که رنگ باکلی بسیار کم رنگ می آید و حال آنکه وقتی توپ آنها پیچیده است
بجهت اجتماع آن رنگهای لطیف نازک بسیار رنگین و سبز نظر می آید
احمد بلای این فرمایشی را که می کنید قبول دارم و دیده ام ولی با بقیه این دادید
کرده موافق همین حالت است

کاظم البته بقیه دارم و بر شما هم بدون هیچ زحمتی ثابت میتوانم کرد نگاه
کنید از دور بلندی قصر آقا جارا به بلندی که تل آن احاطه شده است از یک
هوای صاف لا جو ردی بسیار خوش رنگ و حال آنکه نیم ساعت پیش از این
باشما اینجا کردی میگردیم با چنین رنگی در هوا که بدید و حال آنکه نزدیک
بان بلکه غرق پیچیده دیدان بودید

احمد خیر آقا جان آنجا من میجویم و رنگی در هوا می بیند بدیدم ولی اکنون که از
آن دور شده ام هوای آن بلند را با یکی آبی رنگ می بینم فی الحقیقه آقا جان
سبب چیست

کاظم سبب آنست که اکنون میان شما و قصر قصر مقدار کثیری هواست
احمد آبا بالای سر ما هم هوای زیاد هست

کاظم هرگز نتوانسته اند نه بواسطه بالون نه بواسطه قد پیر و دیگر که منتهای
طبقه هوا که احاطه بر زمین کرده است برسند یعنی بقدری از زمین بلند
شوند که دیگر هوا نباشد و لایه اهل علم با دلیل و برهان و حساب ثابت کرده اند
که زمین احاطه شده است از یک پاره هوا که تقریباً پانزده فرسنگ قطر دارد
محمود اگر نتوانسته اند تا بالای هوای بروند پس از کجا این حد را تعیین
کرده اند

کاظم همه جا نمیتوان رفت و هر چیز را هم که نمیتوان دید با دلیل و برهان
عقل و حسی نمیتوان بر بسیاری از چیزهای مجهول چه برسد مثل اینکه باد و بزم
خود دید محمود چه قسم

کاظم مثلا وقتی یک ساعت پیش از این کردی میگردیم بنهر آب رسیدیم
خواستیم بر بنیم کودی نهر بچرخاند از است و چه قدر آب دارد و اجب بود
پاهارا برهنه کنیم و در آب بزنیم تا از کودی نهر با خبر شویم همین قدر عصای
آخوند را در آن فرو بریم و فهمیم که عمق نهر چقدر است و در آن
محمود راست میفرمایند ولی حکما اندازه ضخامت هوای با عصای آخوند

ترجمه تاریخ خیر حسن

(از زمین دخت دختر سر پرور) جامه او سرخ منقش بالوان و شلوار او برونک آسمان و موشخ و تاج او سبز بر تخت نشسته بود دست راست او طبر زین
و تکیه بدست چپ بشمشیر نموده این ملکه با ملاحت و وجودت بود و در قره قرطمان از رستاق انجامه از تشکد بنا نمود
(بر زمین این شهر یار) جامه او سبز منقش و شلوار او آسمان و رنگ منقش و تاج او قرمز و کفش همگی سرخ و بدست او نیزه و بر شمشیر خود تکیه کرده و سینه
بزرگ او دست شمشیر مستخلص شد و او را نکشت این بود که لاله داشت آن لاله تدریجاً و جمله نموده او را از مداین بیرون برد و در اطراف بگرداند و در غل
او را مخفی نمود تا از شر شمشیر و پاره ساله ماند بالجملة از اول وقت که بزجر پادشاه شد در جنگهای بسیار و مرور متوالیه بود تا شانزده سال بعد از شانزده سال
در مرور در سن سی و یک هجری که سال هشتم خلافت عثمان بود کشته شد کوبند چون بزجر در عراق استقلال یافت بیرون آورد بقدر مقدور و جوهر
و ظروف طلا و نقره با اولاد و نسوان خود از عراق و از کثافت که با او همراه و در موکب او بودند هزار طبایخ و هزار حوسبان و هزار بوز دار و هزار باز بار
(و حوسبان معلوم نشد) فرزاد بن عمر بن مزبور در ستم حکمران قادیسیه بنز با او همراه شد تا با صنفهان و کرمان و مرور در ماه و پیر مردبان مر و تسلیم شد
ملك را به بزجر و تقویین کرد و سبلی نیز درین باب نوشته بود و داد انگاه فرزاد با ذریه ایچان باز کشت بعد از آن پادشاه صبا طله (ماد و الهه) انک

بسم الله سريع الغضب سريع الفرح شده مضد و بدجان كرت و پس از آن
 حرکات اراده را اعتمادی نماید بدن بروی پای لغزد و در الحقیقه مثل آن آ
 که معلوم شد باشد اتماستی یا درجه سستی است خبلی هولناک تر چنانکه از آن
 بجمادات همی نماید و جسمی گردد در شعور و در حس و حرکت و هیچ ضم فریادی
 نشود و هیچ سوالی جواب ندارد دست و پا بشکل طبیعی افتاده بر روی خاک
 کثیف بوی تعفن بواسطه آلوده بودن بیول و براز و تری به اراده از او ساطع
 و این حالت ترسناک که برای مستان شجاعت و افتخار مینماید بهر چه خواهی
 شباهت ده بقیه در غزواته

حسام الدین بن الحاج میرزا محمد مشهور بجهکیمباشی شیرازی در جواب مسئله
 حسا بپه امیرزاده سلطان محمد میرزا ولد مرحوم عماد الدوله نوشته اند
 این مسئله در تحت قاعده تناسب عددی اتقالی مندرج است و آن عبارت
 از آنستکه فصل ما بین عدد اول و ثانی و ثالث و ثالث و رابع و هکذا
 مساوی باشد و مبتنی بر قاعده جمع اعداد متوالیه از واحد بنظم طبیعی است
 چون قاعده جمع مزبور آنستکه طرف اصغریا با طرف اعظم جمع نمایند و در نصف
 عدت مراتب ضرب کنند حاصل مساوی مجموع مراتب خواهد بود در اینجا
 چون طرف اعظم که عدد اول است مساوی با عدت مراتب است لهذا اگر واحد
 که طرف اصغری است با عدد اول جمع کرده در نفس عدد اول ضرب کنیم حاصل
 ضرب ضعف دنا بتر خواهد شد پس مجموع طرفین مساوی می شود بضعف
 دنا نیز که تقسیم شود بر عدد اول که مساوی است بضعف خارج قیمت کرد
 مثال چهارده است و چون طرف اصغری واحد است لهذا طرف اعظم که عدد
 اول دنا باشد سیزده باقی میماند که مساوی بضعف هفت است الا واحد
 خادم الاطباء حسام الدین بن الحاج میرزا محمد الشهبه بجهکیمباشی شیرازی
 بقیه نامه رسیده بلن مترجم باشی قشون شرق زمین

مسئله بار طلی نقل مینماید که بنا بر روایت بعضی از قبطنها حضرت محمد صلی الله علیه
 و آله چهار نسخه از نامه خود بمصر نزد المقوقس فرستاد ولی اینفقره را هیچیک از مود
 نوشته اند و تا بدین نیز در چهار نسخه نوشتن صورت مینمایم و ما موردیکه از جانب حضرت
 بمصر رفت بالفرض که نامه را هم کم میکرد ما موردیکه چندان اشکال نداشت که نتواند
 مطلبی اشقاها ادا نماید قبطنها از عا میکنند که یکی از این نسخه ها را در کلیسا خود
 در قاهره حاضر دارند من نتوانستم ام صحت اینفقره را معلوم نمایم قبطنها
 میگویند که این نامه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در جواب المقوقس مرقوم
 فرمودند نیز دارند با این معنی که بعد از اینکه المقوقس نامه پیغمبر را در پای
 نمود جوابی نوشت و در جواب او حضرت صلی الله علیه و آله نامه مرقوم فرمودند
 که همان جواب عالی نزد قبطنهاست
 اینست بقضیه که در این باب رسانیده امید داریم که روزی را به بدینیم که
 این نوشته کرانها که تعلق بمذهب اسلام دارد در کتابخانه معتبره ای
 که با اعتماد و توجه شما سپرده شد ظاهر باشد بقیه در غزواته

اعلان

فقره با سمه کتاب حکیم شلیم که در دو نمره قبل در روزنامه اعلان شد
 چنانچه با سمه شود قیمت آن سه تومان خواهد بود ولی اگر قبل از شروع
 قریب یکصد نفر مشتری پیدا شود محض کف در بنعمل خبر قلم جلدی برای
 ایشان مبلغ بیست و هشت هزار دینار است طالبین رحمت کشیده در سیر چنان
 سوق کوچک دکان آقا محمد کاظم صرف نخواهند و قبض بکنند و بعد از
 چهار ماه دیگر بتوسط مشارالیه کتاب داده میشود و قبض استرداد خواهد شد
 و اگر آقا هفتاد هشتاد مشتری قبل از شروع پیدا نشود اقدام در این عمل
 نخواهد شد و تا یکماه بعد از این اعلان انتظار میبریم اگر نخواهد قابل توجه
 مسطور موجود کرد بد شروع میشود و الا هر که وجهی داده باشد نیز بوضع
 مزبور بصاحبش رد خواهد شد

توجه تارین حکیم بن حسن

سال خبر از شوایب شرمعون بود و ابتدای آن شاه از اول الف هفتم شد و این الف نامیده شد الف امترابی و اول چیزی که خدا از جنس حیوان از پرید
 مردی و کادی بود و خلقت این مرد و کاد و نکوبنی بودند نه تولیدی یعنی از دواج اب و ام و تولد و آنها را خلق نمود و آن مرد نامیده شد هومرث و کار
 خوانده شد بوذا و معنی هومرث (حی ناطق) میباشد و لقب او کل شاه بود یعنی ملک الطین و این مرد اصل و والد مردم شد در تناسل و هومرث
 سی سال در بین دنیا ماند بعد از این مدت بمرد و از صلب و نطفه خارج شد در زمین فرود رفت و چهل سال در دم زمین باقی ماند بعد از چهل سال در دنیا
 از زمین روئید شبیه بد و در بناس بعد از جنس نباتان دو در بناس سقچل بجنس انسان شدند و یکی از آنها مذکور و دیگری موث بود و قد قامت
 مرد و بیک اندازه و چهره هر دو بهم شباهت داشت و اسم آن دو مشبه و مشبان بود بعد از پنجاه سال مشبه و مشبان با هم مزاجت نمودند و اولاد
 از آن حاصل شد و از زمان حصول اولاد آنها تا وقتیکه هوشنگ پیشداد پادشاه شد نود و سه سال و شش بود انتهای
 محمد حسن بقیه در نمره ایته